

افکار عمومی و میزان تأثیرپذیری از سانسور

نوشته دکتر حسن ابوترابیان

جامعه) تا از این طریق هم کنترل افکار عمومی را به دست گیرند و هم آن را در جهات مورد نظر هدایت کنند.

این نکته را باید همواره در نظر داشت که جامعه معمولاً در تشخیص منافع خود کمتر دچار اشتباه می‌شود، و اگر هم اشتباهی رخ دهد، معمولاً در کوتاه مدت است. چون در بلند مدت، هر جامعه‌ای متوجه اشتباههای خود می‌شود و در صدد تصحیح یا جبران برمی‌آید. بنابراین قدمت یا سابقه طولانی یک مسأله در ذهن و فکر مردم جامعه (ولو این که کاملاً غلط و بی‌پایه هم باشد) همواره دلیلی است بر مقبولیت آن و انطباقش با منافع یا علائق جامعه. بنابراین اگر فکر موجود در جامعه‌ای از قدمت و سابقه طولانی برخوردار باشد، تغییر آن و یا جانسختن کردن فکر جدیدی بجایش بسیار مشکل است، و یا حداقل در کوتاه مدت غیر قابل حصول خواهد بود. این اقدام باید به وسیله کارشناسان تبلیغاتی همراه با مساعدت خبرگان علم ارتباطات اجتماعی و متخصصان جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی انجام پذیرد؛ و البته همراه با برنامه‌ریزی دقیق برای مدتی نسبتاً طولانی باشد.

روشهای تبلیغی و القایی

نوعی سانسورگری هست که برای تغییر فکر جامعه به کار گرفته می‌شود و ارتباطی به ممانعت از «بازتاب فکری جامعه در مورد عملکرد هیأت حاکمه» ندارد. در چنین حالتی نیز عیناً همان وضعیت که توضیح داده شد مصداق دارد. یعنی اگر با سانسورگری قصد جلوگیری از ادامه یک نوع تفکر قدیمی یا پیش یا عقیده خاص رایج در بین مردم باشد، معمولاً نتیجه عکس به بار می‌آید و جریان موجود، نه تضعیف بلکه قوی می‌شود و گسترش می‌یابد. راه حل همان است که در مورد کنترل افکار عمومی گفته شد، لکن این یکی به مراتب مشکلتر است و نیاز مبرم به همراهی و طراحی عوامل خبره ارتباطی و تبلیغاتی و جامعه‌شناختی دارد.

بعضی معتقدند که فکر رایج در جامعه را می‌توان با دلیل و برهان و وعظ و خطابه و نصیحت تغییر داد و افکار جدید را جانسختن آن کرد. اما این امر برخلاف آنچه انتظار می‌رود، کارساز نیست. زیرا جز بر

شود و مانع «سانسور» به پراکندگی غیر قابل کنترل امواج افکار نیانجامد.

فقط در این صورت است که یک حکومت یا عناصر حاکمیت، در کار کنترل افکار عمومی یا همراهی کردن افکار عمومی با خود به موفقیت دست خواهند یافت. یعنی اگر خواهان جلوگیری از پراکندگی و انحراف امواج فکری جامعه هستند، لازم است بازتاب مربوطه را در جهت مورد نظر هدایت کنند. و برای این کار نیز باید ممانعی را در یک نقطه حساب شده با زاویه مشخص قرار دهند تا بتوانند حتی از پدیده «تشدید» (رزونانس) امواج هم به نفع خود بهره بگیرند.



دکتر حسن ابوترابیان

پدیده رزونانس بوسیله تابانیدن امواجی میسر است که هماهنگ و هم جهت با امواج افکار عمومی باشد. یعنی همفکری و همراهی با دیدگاهها و فرهنگ جامعه می‌تواند باعث تشدید افکار عمومی در جهت دلخواه شود.

و این نوع کنترل حاکمیت بر افکار عمومی نه تنها بازدارنده یا پس برنده نیست، بلکه گاه به صورت عامل رشد فکری جامعه نیز عمل می‌کند. چرا که اگر مسأله تشدید امواج مطرح نباشد، افکار عمومی قدرت نمی‌گیرد، و بی‌آنکه برداشته‌اش افزوده شود، به همان شکل که امواج نوسانی اولیه داشته است پیش می‌رود. این وضعیت البته فقط می‌تواند برای حکومت‌هایی کمال مطلوب باشد که اصول دموکراسی و آزادی و حقوق بشر را رعایت می‌کنند و نیازی به تشدید امواج افکار عمومی در مسیر دلخواه خود ندارند. ولی چون این نوع حکومتها بسیار نادرند، بقیه آنها که معمولاً دست به سانسورگری مستقیم نمی‌زنند ناچارند در پی تشدید امواج افکار عمومی برآیند (به صورت همراهی و همفکری و هماهنگی با دیدگاههای

بطور کلی انعکاس اعمال و رفتاری که برای تأثیرگذاردن بر افراد جامعه انجام می‌شود، و نیز نظر مردم در باب مسائل حاکم بر جامعه را «افکار عمومی» می‌گویند (از مقله افکار عمومی به عنوان «صدای مردم» هم یاد می‌شود).

برای تبیین بهتر مبحث افکار عمومی، می‌توان آن را چنین هم بیان کرد: سیستم‌ها و پدیده‌های حاکم بر جامعه تولید نوسانهایی می‌کند، و «افکار عمومی» فرآیند این نوسانها را عرضه می‌دارد. نوسانهای اولیه با حواس پنجگانه قابل درک نیست، ولی فرآیند این نوسانها (افکار عمومی) را می‌توان احساس کرد؛ لکن تنها زمانی که امواج حاصل از نوسانها به ممانعی برخورد کند و قابل درک شود (مانند امواج صوتی که تا به ممانعی برخورد نکند، قابل شنیدن یا احساس کردن نیست).

از طرف دیگر، می‌دانیم که «سانسور» را برای ممانعت از بازتاب امواج فکری جامعه به کار می‌گیرند. به همین دلیل، چون امواج حاصل از نوسانهای افکار و اعمال جامعه فقط موقعی محسوس می‌شود که به ممانعی برخورد کند، پس ناگفته پیداست که «سانسور» نه تنها مانع بازتاب امواج فکری جامعه نیست، بلکه گاهی حتی باعث افزایش قدرت بازتاب این امواج می‌شود.

حکومت‌هایی که علاقه فراوان به سانسورگری دارند، طبعاً این اقدام را پیش از هر چیز برای ممانعت از بازتاب امواج حاصل از سیستم‌ها و پدیده‌های حاکم بر جامعه انجام می‌دهند؛ ولی غافلند که هر چه بیشتر در سانسورگری اصرار داشته باشند، تأثیرپذیری جامعه و قدرت گرفتن افکار عمومی را افزایش می‌دهند. و این وضعیت را گاه تا بدانجا می‌کشاند که مردم حتی برای شنیدن شایعات (بعضاً بی‌اساس) نیز اشتیاق وافر نشان می‌دهند.

امواج افکار عمومی را البته می‌توان تحت کنترل درآورد، ولی نه با سانسورگری... شیوه کار، کوشش در راه همراهی و هم‌رنگی با مردم و هماهنگی با خواسته‌ها و دیدگاهها یا بطور کلی «فرهنگ» جامعه است. یعنی باید کاری کرد که امواج بازتاب (افکار عمومی) تحت زاویه خاصی که مورد نظر است منتشر

معدودی عناصر جامعه اثر نخواهد گذاشت. در اینجا هم باید ابتدا هم‌رنگ و همراه با جامعه شد، سپس از کنار اقدام به وارد آوردن ضرباتی کرد و آنقدر کار را ادامه داد تا به نتیجه رسید. منظور از ضربه هم چیزی نیست جز بهره‌گیری از روشهای تبلیغی و القائی همراه با تکرارهای هنجار و به موقع (و نه تکرارهای کلیشه‌ای و شعارگونه) با شیوه‌های بسیار ظریف و حساس، به صورتی که باعث ماندن نشود تا بتواند به مرور- آنهم طی مدتی نسبتاً طولانی- نتایج دلخواه را به بار آورد. و به عبارت دیگر جامعه نباید بفهمد که دارد تبلیغ می‌شود (دلیل و برهان و وعظ و خطابه در سلسله حره‌های تبلیغی مستقیم هستند که مخاطبین را فوراً متوجه قصد تبلیغ کننده می‌کند). در این مورد توجه به شیوه عمل پیامبر گرامی اسلام برای تغییر فکر جامعه جاهلی عرب از بت‌پرستی و شرک به خداپرستی، بهترین مثال است. چرا که می‌دانیم حضرت پیامبر بهیچوجه در آغاز- و حتی تا چند سال بعد از آغاز رسالت- در صدد مبارزه مستقیم با افکار و عادات و سنتهای عرب جاهلی برنیامد. و بعدها به مرور آنهم فقط عادات و سنتهای را تغییر داد که با اصول اعتقادی اسلام مغایرت داشت.

سرکوب دگراندیشان بهیچوجه راه اصلی دگرگونی افکار جامعه و یا ممانعت از گسترش افکار مخالف با جریان حاکم نیست. باید راه صحیح و اصولی را به مردم نشان داد (آنهم نه به صورت مستقیم). و بعد هم معایب انحراف و کجروی را گوشزد کرد (آنهم نه به صورت آشکار و تحکم‌آمیز). در این حالت می‌توان اطمینان داشت که اگر مقصود و مقصد رو به تعالی دارد، نتیجه مورد نظر بهر حال کسب خواهد شد، ولو مدتی طول بکشد. ولی اگر هدف این است که مردم به ساز

نیز بهره‌گیری از فرهنگ خشونت و هیجان برای تأمین منافع مادی کمپانیهای چند ملتیی.

فکر انسان درست مثل موجودیتش رو به تکامل دارد، چون اصولاً نظام طبیعت رو به تکامل می‌رود و فکر انسان نیز جزئی از این نظام است. بنابراین اگر روال تفکر به صورت طبیعی و بدون مانع پیش برود، هرگز در مسیری نخواهد افتاد که باعث زوال و سقوط و ذلت شخصیت انسانی شود. زیرا ذات و خمیره و طبیعت بشری نیز حکم می‌کند که انسانها جز راستی و

فضای آزاداندیشی، چگونه می‌توان اطمینان یافت که دشمن از فرصت استفاده نکند و از ضعف‌های فرهنگی و عقیدتی و فکری مردم برای القاء دیدگاههای خود و انحراف جامعه بهره نگیرد؟... در پاسخ باید به این نکته اشاره کرد که البته در آغاز باز شدن فضای فکری جامعه، این خطر وجود دارد که چون هنوز افکار و عقاید مردم از رشد کافی برخوردار نشده، عده‌ای تحت تأثیر القائات نامطلوب قرار گیرند و بیراه بروند. ولی این امر، اولاً زیاد طولانی و ثانیاً چندان گسترده نخواهد بود. زیرا وقتی فضای آزاداندیشی بر جامعه مسلط باشد، هر اقدام تبلیغی و القائی دشمن با صدها و بلکه هزاران عکس‌العمل خنثی‌کننده از سوی آزاداندیشان دلسوز مواجه خواهد شد. و این گروه هرگز اجازه نخواهند داد حملات ضدفرهنگی دشمن گسترده شود و به مدت طولانی ادامه یابد.

آنچه بستر مناسب را برای گسترش حملات ضدفرهنگی دشمن فراهم می‌سازد، ممانعت از ایجاد فضای آزاداندیشی در جامعه و سانسور و برقراری اختناق فکری است، که مردم را مشتاق جذب افکار و القائات غیرخودی و شایعات بی‌اساس می‌کند، و آنها را به صورتی که بیشتر حالت عمدی دارد، در مسیر بمباران فکری دشمن قرار می‌دهد.

به قول استاد مرتضی مطهری: «... هرکس می‌باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد. و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما راه صحیح و پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزاد فکری-ولو از روی سوء نیت- برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آراء و عقاید به وجود بیاید، طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرفهایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آراء و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هرچه بیشتر ریشه می‌کند...» (کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» انتشارات صدرا، چاپ ششم، صفحه ۶۳)



درستی را نپذیرند و همواره در پی اطاعت و پیروی از کسانی باشند که منادی حق و پیام رسانان عقلای عالم وجود هستند. به همین دلیل در صورت فراهم آمدن فضای آزاداندیشی (رشد فرهنگ آزاداندیشی)، افکار گمراه کننده و خلاف فطرت بشری اصولاً نمی‌تواند از رشد کافی برخوردار شود. مگر این که یا سانسور برقرار شود و یا با زور مردم را وادار به پذیرش این یا آن فکر و عقیده کنند. در هر دو حالت، حتی اگر قصد این باشد که افکار متعالی بر جامعه حکمفرما شود، باز نتیجه مطلوب به بار نخواهد آمد. زیرا هم سانسورگری و هم بکارگیری حره زور در القاء و تبلیغ، مردم را- ولو در مسیر تکاملی قرار گرفته باشند- از حرکت باز می‌دارد و دچار وقفه و سکون می‌کند. اگر هم گفته شود که در صورت فراهم آوردن

قدرت حاکم برقتند، ولو هیچ مقصود متعالی در بین نباشد، طبعاً باید از ترندهائی استفاده کرد و شیوه‌هائی را به کار بست که فقط نتیجه مورد نظر را به بار بیاورد، نه این که مردم را در مسیر تعالی قرار دهد.

بنابراین وقتی می‌بینیم بعضی جوامع مقهور ضلالت و افکار گمراه کننده هستند، یا در آنها اوهام و خرافات رشد کرده است، مطمئناً دو دلیل بیشتر ندارد: ۱- سانسور دلیل اصلی بوده است، ولو این که سانسور به صورت کاملاً غیرمستقیم و ناپیدا اعمال شود، مثل شستشوی مغزی مردم در جوامعی نظیر آمریکا.

۲- اشاعه و ادامه آن خواست حکومت و حاصل طراحی‌های قدرت حاکم بوده است. مثل: تحریک تعصبات قومی و نژادی و مذهبی در بعضی کشورها، و

۱- البته یکتوع دیگر سانسور هم داریم که اصولاً برای پوشاندن خبرها یا جلوگیری از اشاعه بعضی مطالب در جامعه صورت می‌گیرد. این نوع سانسور در جهان امروز (که عصر ارتباطات نام گرفته) تقریباً هیچ نتیجه‌ای ندارد و در اکثر موارد به سرعت بی‌اثر می‌شود و خبر مربوطه به صورت انواع شایعات سراسر جامعه را فرا می‌گیرد.